

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

تحرّی حقیقت از ادعا تا حقیقت (نقد تحرّی حقیقت از اصول دوازده‌گانه بهائیت)

محمدعلی فلاح علی‌آباد*

چکیده

حق طلبی و حقیقت‌جویی از نیازهای فطری انسان به شمار می‌رود. پیروی از آیین الهی مشروع، نمونه بارز حق طلبی و پاسخی صحیح به این میل فطری انسان است. از این رو ضروری است هر انسان، آیین مشروع الهی را بشناسد. تکاپوی شناخت دین الهی - حتی اگر تحرّی حقیقت نامیده شود - امری مطلوب است. فرقه بهائیت، تحرّی حقیقت را از اصول بدیع و مترقی آیین خویش معرفی کرده و از آن، برای تبلیغات فرقه‌ای بهره برده است. این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل و بررسی تحرّی حقیقت در اسلام و بهائیت می‌پردازد. نگارنده این سطور، با بررسی کاربرد ترکیبات تعبیر تحرّی در فرهنگ اسلامی و تحلیل حق طلبی اسلام و توجه به جایگاه عقل در این دین، به این نتیجه رسیده است که تحرّی حقیقت را می‌توان پیش از بهائیت، اصلی اسلامی دانست. تحرّی حقیقت به عنوان اولین و مهم‌ترین اصل از اصول دوازده‌گانه بهائیت، چالش‌های متعددی را در دو حوزه معنایی و عملکردی متوجه بهائیت ساخته است.

واژگان کلیدی

بهائیت، بهاء الله، عبدالبهاء، اصول دوازده‌گانه، تحرّی حقیقت.

* دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی مهدویت (mfallah193@gmail.com).

این مقاله در گروه «نقد فرق انحرافی» مرکز تخصصی مهدویت و با کمک و همراهی آقایان حیدری چراتی، پورحسن و حیدرنتاج تهیه شده است.

مقدمه

حق‌گرایی و حقیقت‌جویی در جان‌مایه حیات انسانی به عنوان اصلی مهم قابل معرفی است همیشه انسان خود و مرام خویش را چون حق است قابل دفاع می‌داند از این رو می‌توان گفت خداوند فطرت انسان را حق‌جو آفریده و انسان به حسب فطرت حق‌جو و حق‌خواه است (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۶، ۵۹۲).

در نظامی که همه پدیده‌ها و موجودات، مخلوق خداوند و هر لحظه از حیات خویش را وام‌دار استمرار فیض ربوبی الهی هستند معیار حق چیزی جز خداوند نیست هر امری که در راستای شناخت و تحصیل رضای الهی و قرب به اوست حق است؛ چراکه بزرگ‌ترین حقیقت عالم خداوند است «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ» (یونس: ۳۲) و حق‌گرایی فطری انسان در این راستا قابل تفسیر است. از این رو بارزترین نمونه حق‌گرایی انسان شناخت و تبعیت از آیین الهی مشروع است و اصل شرایع الهی و ادیان توحیدی چون حق بوده و از جانب حق فرستاده شده مشروعیت دارد و همه متدینان تبعیت از آن را به دل و جان خریدارند بنابراین باید گفت شرایع الهی میل فطری حق‌طلبی بشر را در طول تاریخ به خوبی پاسخ داده و زمینه ساز هدایت انسان در قالب عبودیت گشته‌اند.

تلاش برای شناسایی دین حق را هرچه بنامیم ولو آن را «تحرری حقیقت» بدانیم تلاشی مقدس است که پیامبران ادیان الهی، انسان‌ها را به آن فراخوانده‌اند؛ اما بهائیت تلاش دارد این آموزه را در راستای منافع فرقه‌ای خویش مصادره نماید. این فرقه تحرری حقیقت را به عنوان اصلی مترقی و بدیع در کانون تبلیغات فرقه‌ای قرار داده است. گویا ادیان الهی پیش از آن به این اصل توجه نداشته‌اند و این بهائیت است که به مقتضای نیازهای کنونی بشر چنین اصلی راهبردی برای سعادت بشر به ارمغان آورده است.

این عقیده که انسان باید خودش، بدون هیچ فشاری از جانب کسی عقیده‌اش را برگزیند تعصبات را به کنار بنهد و جویای حقیقت باشد، بسیار زیبا و مطابق عقل و فطرت انسانی است، اما آیا این اصل مترقی از ابداعات و امتیازات بهائیت به شمار می‌رود؟ بهائیت در این ادعا تا چه میزان صادق است آیا بهائیت این اصل را با این اوصاف عملیاتی می‌کند و یا صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد؟ آیا در اسلام اصلی با این معنا نداریم؟ این‌ها سؤالاتی است که این مقاله با روش توصیفی تحلیلی در صدد پاسخ‌گویی به آن است. البته هیچ مقاله مستقلی در این باب نگاشته نشده است.

مفهوم‌شناسی

۱. اصول دوازده‌گانه بهائیت

فرقه بهائیت پس از جریان بابت سید علی محمد باب، به رهبری حسین‌علی نوری معروف به بهاء‌الله شکل گرفت. عباس افندی فرزند حسین‌علی معروف به عبدالبهاء که پس از پدر رهبری فرقه را به دست داشت طی سفری که به اروپا و امریکا داشت اصولی را در سخنرانی‌هایش تبیین کرد. وی در این سفرها که با رویکرد تبلیغی و آشنایی سایر مکاتب خصوصاً مسیحیان با بهائیت انجام شد امور عامه پسندی را به عنوان اصول اولیه بهائیت مطرح ساخت که مجموع این سخنرانی‌ها در کتب بهایی از جمله «خطابات عبدالبهاء» جمع‌آوری شده است.

بهائیت خود را به اصول دوازده‌گانه مفتخر می‌داند، اصولی که به ادعای آنان بدیع، مترقی و مایه سعادت و اتحاد انسان‌هاست. شوقی افندی^۱، نوه دختری بهاء‌الله مؤسس فرقه ضالّه بهائیت، در کتاب *قرن بدیع* چنین می‌نویسد:

زبده آمال و خلاصه آراء و عالی‌ترین و مؤثرترین احساسات مترقیه بشر مندرج و مندمج در تعالیمی است که حضرت بهاء‌الله تأسیس و حضرت عبدالبهاء به کمال بساطت و اتقان طی اصول و مبادی امریه تبیین فرموده‌اند و آن مبادی و اصول عبارت است از: اول تحرّی حقیقت فارغ از تعصبات و اوهام دوم وحدت عالم انسانی، سوم دین باید سبب الفت و محبت باشد، چهارم دین باید مطابق علم و عقل باشد، پنجم استقرار صلح عمومی، ششم اختیار لسان واحد، هفتم اجراء تعلیم و تربیت عمومی، هشتم تساوی حقوق رجال و نساء، نهم برقراری عدالت در حق عموم، دهم حق اشتغال به کسب و کار برای همه، یازدهم تعدیل معیشت، دوازدهم احتیاج عالم انسانی به نفقات روح القدس. (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۱۸ و ۱۹)

۲. تحرّی حقیقت

در ترکیب «تحرّی حقیقت» اگر از معنای حقیقت به دلیل روشن بودن معنای آن اغماض شود، تحرّی در لغت به معنای قصد کردن و دنبال کردن (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۶۹) یا رو آوردن است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۹۵) قصد کردنی که با انتخاب آن‌چه که شایسته‌تر و محق‌تر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۱۷۳؛ حیسنی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۹، ۳۱۵) و همراه با

۱. شوقی افندی که در بهائیت به ولی امر الله شهرت دارد، سومین رهبر بهائیت، پس از بهاء‌الله و عبدالبهاء است.

تلاش در خواست چیزی است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۷۶) بنابراین تحری حقیقت به معنای به دنبال حقیقت بودن و تلاش برای رسیدن به آن است.

تحری حقیقت در تعبیرات قرآنی نیز به کار رفته است خداوند انسان‌های تسلیم خود را کسانی می‌داند که به دنبال تحری حقیقت هستند:

﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ (جن: ۱۴)

و این که گروهی از ما تسلیم [فرمان‌ها و احکام] خدایند، و برخی منحرف‌اند، پس کسانی که تسلیم شدند در صدد یافتن حقیقت و راه مستقیم‌اند.

کلمه «تحری» در جمله ﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ در مورد هر چیزی استعمال شود به معنای گشتن برای یافتن آن است. و معنای جمله این است که: کسانی که تسلیم امر خدا شدند، آن‌ها در صدد یافتن واقع و پیدا کردن حق برآمدند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۴۵) و تعبیر به «تَحَرَّوْا رَشَدًا» نشان می‌دهد که مؤمنان از روی توجه و قصد و تحقیق به سراغ هدایت می‌روند، نه چشم بسته و کورکورانه. «تحروا» از ماده «تحری» به معنای قصد کردن چیزی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۵، ۱۱۹).

اما در فرهنگ اسلامی، واژه تحری یکی از واژه‌های پرکاربرد در منابع اسلامی است. تحری با تراکیب متنوع دارای کاربرد فراوان است. تحری الحقیقة (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۷۱؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ج ۲۰، ۹۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۸، ۳۶)، تحری الحق (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۲۴؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۳۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۵۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۵، ۱۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۳۲۳)، تحری الواقع (کریمی حویزی، ۱۴۰۲: ج ۳، ۲۰۷)، تحری الصدق (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۱۷)، تحری الکذب (کبیر مدنی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۲۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۱)، تحری القبله (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۵۱)، تحری القصد^۱، تحری الدین (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۱۰؛ همو، ۱۴۱۸: ج ۱، ۳۷۱)، تحری مکارم الشریعه (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۱۸۸)، تحری العدل (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲۰، ۲۷۶؛ شریف رضی، ۱۳۸۰: ۳۵۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۴)، تحری الخیر (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۴، ۱۲۳؛ همو، ۱۴۰۴: ج ۷، ۲۳؛ بلاغی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۲۹؛ جصاص، ۱۴۰۵: ج ۳، ۵۳)، تحری الثواب، تحری الیقین

۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام): «من تحری القصد خفت علیه المؤمن» (مشهدی، ۱۴۶۸: ج ۱، ۳۶۷).

مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۳۹۳)، تحرّی الوفاء (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۱۹۸؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۱۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱۷، ۴۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۱، ۱۳۱)، تحرّی الامانه و...

جایگاه‌شناسی حق طلبی در اسلام

در فرهنگ دینی حق و حقیقت ارزشمندترین اموری است که انسان به دنبال آن است و از حق در بیش از دویست آیه از آیات قرآنی مطرح شده است. خداوند که خود بزرگ‌ترین مصداق حق است ﴿فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ﴾ (یونس: ۳۲) در جهت برپایی حق (یونس: ۸۲) رسولان خود را با دین حق به سوی مردم می‌فرستد (اعراف: ۵۳) سرانجام عالم نیز برپایی حق و نابودی باطل خواهد بود (اسراء: ۸۱). خداوند در جهت بیدارسازی فطرت امت پیامبر، اسلام را همان حقیقتی دانسته که انسان به دنبال آن است ﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ﴾ (زخرف: ۷۸) و از مردم می‌خواهد به این دین حق ایمان بیاورند ﴿آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (محمد: ۲) از سویی دیگر معارف قرآنی به شناخت حقایق و واقعیت‌های هستی دعوت می‌کند (روم: ۸) و از آن‌جا که این شناخت متوقف بر بهره‌گیری از روش‌های صحیح و منطقی کاوش حق است تا انسان در معرفت خود دچار اشتباه نگردد اهمیت به‌کارگیری اندیشه، عقل‌ورزی، روشن‌گری و آگاهی‌بخشی روشن است. از این‌رو در مکتب حیات بخش اسلام، عقل دارای جایگاه رفیع و بلندی است و حقیقت عقل موجودی ملکوتی و عرشی است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولین صادر و مخلوق خداوند عقل معرفی شده است^۱ که روشن‌گر شرافت و جایگاه برارنده آن است.

در برخی روایات عقل، رسول الهی معرفی شده است؛ چراکه انسان را به شناخت حق و حقیقت می‌رساند یعنی همان‌گونه که پیامبران برای هدایت عامه مردم آمدند، خداوند یک رسول و پیامبر باطنی نیز در طبیعت انسان قرار داده که او را هدایت نماید و به حقیقت برساند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العقلُ رسولُ الحقِّ؛ عقل پیامبری از جانب حق است» و به حق هدایت می‌کند (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۷، ش ۳۵۴).

عقل در هر مرتبه‌ای حجت است چراکه عقل یک نیروی ادراکی ناب است و از سنخ قطع و یقین^۲، لذا خطاب‌بردار نیست. در کلامی از حضرت امیر به این نکته اشاره شده:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أول ما خلق الله العقل» (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۹۷، باب ۲).

۲. البته عقلی منظور است که یقینی باشد مثل درک بطلان جمع نقیضین یا ضدین؛ لذا باید از گزند خیال، وهم و قیاس

لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنْ

اسْتَنْصَحَهُ؛ (شریف رضی، ۱۳۹۲: ۵۲۵)

بررسی و اندیشیدن مانند دیدن با چشم نیست، بدانید که گاهی چشمان، صاحبانشان را به اشتباه می‌اندازند، ولی عقل به کسی که از آن راهنمایی خواهد، خیانت نمی‌کند.

اندیشیدن و تعقل که مصداق بارز حق طلبی و حقیقت‌جویی است نیاز یک مسلمان در همه عرصه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فقهی و اعتقادی را تأمین می‌کند. ادراک عقل در کنار آیات و روایات منبع احکام شرع است یعنی از آن‌جا که به امضای شرع رسیده در حکم فرمان الهی خواهد بود و با کشف ملاک حکم به حکم حق واصل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۳). در حوزه اعتقادات نیز عقل دارای بیشترین اثر و مهم‌ترین نقش است؛ چراکه اثبات توحید و نبوت و در ادامه تشریح الهی تنها از کانال عقل میسر است. از این رو تقلید در اصول دین ممنوع است (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷). در واقع اسلام تنها تحقیقی که عقل انسان با دلیل و برهان دریافت کرده است را می‌پذیرد (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۳۱) بنابراین حق‌جویی و حقیقت‌طلبی را می‌توان اصلی اسلامی برگرفته از عمق جان اسلام دانست.

گوناگونی و تعدد مفهومی تحری حقیقت‌دربهائیت

اصول یک دیانت، ضابطه‌هایی روشن از آن دین است که مایه برتری و تمایز آن دین بر سایر ادیان خواهد بود. اصول دین پایه‌های اعتقادی یک دین است به نحوی که برای اعتقاد به یک دین ابتدا باید به این اصول ایمان آورد از این رو باید اصول بسیار روشن و به دور از امکان هرگونه تأویلی باشد تا مقصود از آن روشن باشد. اما بهائیت تحری حقیقت را در معانی متعددی به کار می‌برد.

الف. ترک ادیان

در قاموس فکری بهائیت هرآن‌چه از تعالیم دینی نسل به نسل به انسان رسیده است همگی تقالید است یعنی هرآن‌چه از آیین یهود، زردشتیت، مسیحیت و اسلام باقی مانده است تقلیدی بیش نیست و این‌که صاحبان این ادیان تعالیم خود را حق و تعالیم دیگران را باطل می‌دانند حاکی از این است که علاوه بر عدم صحت همگی تمسک هریک مانع تحری حقیقت‌وی است. بنابراین باید همه تعالیم دینی را ترک کرد (عبدالبهاء، ۱۹۲۱: ج ۱، ۱۳۹ و ج ۲، ۱۴۴)

در امان باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۹).

در تعبیری دیگر تعالیم ادیان الهی همچون قصه‌ها و روایاتی متناقض است که باید کنار گذاشته شود تا تحری محقق گردد (همو: ۱۹۲۷: ج ۲، ۲۴۹) یا این که تعالیم دینی مایه اختلاف و جنگ بین بشر گشته است (همو: ج ۱، ۶۶، ۲۱۱، ۲۲۵ و ج ۲، ۴۸، ۵۵، ۶۲، ۷۳، ۱۰۱، ۸۷، ۱۴۳، ۱۶۴، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۸۶، ۲۹۱)، باعث ظلمت می‌شود (همو: ج ۲، ۳۶، ۴۸، ۲۸۶) و باعث مشتتات می‌شود (همو: ج ۲، ۱۴۵)، باعث جهل و نادانی می‌شود (همو: ج ۲، ۱۴۴، ۱۴۵)، باعث ذلت و نظارت است (همو: ج ۲، ۳۱۱) و مخالف با عقل و علم است (همو: ج ۱، ۲۱۲، ۱۵۸).

عبدالبهاء در این عبارات اولاً به ادیان آسمانی اهانت کرده و آن‌ها را تقلید دانسته و نه آیینی که اصل و ریشه الهی دارد و با تعبیر تقلید اشاره به ساختگی بودن آن ادیان دارد، دوم این که فرقی بین ادیان الهی و غیر الهی نگذاشته و سوم این که چشم خود را بر این واقعیت بسته است که دین اسلام که متأخر از سایر ادیان بوده، از تحریفات آن ادیان مصون بوده است.

نکته دیگر این که در بسیاری از موارد انسان‌ها با نحله‌ها و ادیان متفاوت با الفت و صمیمیت در کنار هم زندگی کرده و با یکدیگر داد و ستد کرده‌اند. در حقیقت، دین برای هر انسانی حقوقی قرار داده که استیفاء آن حقوق برقرارکننده صلح است نه مایه جدال. ادیان الهی نظیر زردشتیت و یهودیت و مسیحیت در ایران همواره زندگی مسالمت‌آمیز داشته‌اند؛ هیچ گزارش تاریخی مبنی بر قتل عام مذهبی در ایران وجود ندارد بلکه قضایای تاریخی بالعکس است این جنبش بابیه بود که آتش اختلافات را در ایران شعله‌ور ساخت و فتنه‌ها بپا کرد، بهاء‌الله در عمده این غائله‌ها نقش مستقیم داشت همچون غائله قلعه طبرسی، فتنه محمدعلی حجّت در زنجان، آشوب نیریز، برنامه ترور شاه، که جمع زیادی در این فتنه‌ها از هر دو طرف جان باختند. ازسویی دیگر همیشه آتش اختلافات بین این گروه تحری کرده روشن بوده است، چنان‌که عبدالبهاء در جانشینی پدر با برادرش در اختلاف و دشمنی بود.

ب) آزادی در انتخاب عقیده

دومین و مهم‌ترین معنای تحری حقیقت انتخاب آزادانه آیین حق است و هر فردی با رسیدن به سن بلوغ، مکلف به این حق جویی است تا آیین دل‌خواه خویش را برگزیند (شوقی افندی، ۱۹۹۳: ۳) این تحری باید با توکل بر خداوند و دوری از هر حب و بغضی انجام شود به

نحوی که فرد در دین مردمان اندیشه کند (اشراق خاوری، ۱۹۸۶: ۱۱) بدون هیچ وابستگی به پدر و مادر و دوستان... (شاهرخ، و گریس، ۱۹۹۸: ۲۲) و این تکلیفی الهی در کشف حقایق امور و آسان کننده همه مشکلات است (زرقانی، ۱۹۲۱: ج ۲، ۲۹۸).

ج) نیرویی عقلانی

در برخی از منابع بهایی از تحرّی به عنوان یک نیروی برآمده از عقل یاد می‌شود که قدرت کشف حقایق را به انسان بخشیده به صورتی که با علم برگرفته از عقل توافق کامل دارد (دوستدار، ۱۳۷۹: ۱۰۷) این نیرو افراد بشر را قادر می‌سازد که دریابند چرا عقیده و یا نظریه به خصوصی به ایشان تحمیل شده (هاچرو مارتین، ۱۹۸۶: ۱۱۹) از این رو تعالیم بهایی چون بر اساس تحرّی حقیقت گذاشته شده توافق کامل آن با علم مشهود است (اسلمنت، ۱۴۵ بدیع: ۲۲۶).

د) پذیرفتن بهائیت

در بسیاری از آثار بهائی، منظور از تحری حقیقت، جست‌وجوی بهائیت است. در قاموس بهائیت، اگر انسان بهائیت را بپذیرد تحرّی حقیقت کرده، اما اگر قانع نشود و بهائیت را نپذیرد تحرّی حقیقت نکرده است و اسیر تعصبات و تقالید گذشته است. پس دعوت همه مردم به ترک دین و رفع تقالید برای تحرّی حقیقت، در واقع مقدمه‌ای است برای مورد پذیرش قرار دادن بهائیت. و جست‌وجوی حقیقت بدان معنا نیست که انسان همه ادیان و مکاتب را ملاحظه کرده سپس آزادانه حقیقت را انتخاب کند. شوقی افندی کسانی از علما که با بهاء الله به بحث می‌پردازد را بدون قصد تحری می‌داند (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۵۴۶) از این رو اگر کسی ادعای سران این فرقه را نپذیرد در جست‌وجوی حقیقت نیست و با قصد توطئه وارد شده است چنان که در حق میرزا آقا خان^۱ چنین ادعایی شده است (نک: موقر بالیوزی، بی تا: ۴۹۱).

از این رو مهم‌ترین کاربرد تحرّی حقیقت در مقام تبلیغ و مناظره بیان شده است و توصیه شده در مقام القاء به دیگران، نرم‌خویی و مدارا شود تا این که مخاطب به تدریج امر بهائی را بپذیرد (عبدالبهاء، ۱۹۸۴: ۴۰۹) و با القای بهائیت تحری حقیقت حاصل می‌شود (همو، ۱۲۹ بدیع: ج ۵، ۸۱).

۱. عبدالحسین خان مشهور به میرزا آقاخان کرمانی، داماد میرزا یحیی صبح ازل و پیرو کیش او بود.

عبدالبهاء مرام نامه تبلیغی بهائیت را بر اساس تحرّی حقیقت پایه‌گذاری می‌کند:

باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد و در بیان ودلالت به طرز تحرّی حقیقت مکالمه نمود که بیابید مسائلی چند در میان است تا تحرّی حقیقت نماییم و ببینیم چگونه و چه سان است. (همو، ۱۹۷۹: ج ۱، ۲۸)

از دیگر جلوه‌های تحرّی حقیقت مطالعه و دقت در آیین بهائیت همچنین شناخت جایگاه حسین علی نوری (بهاء‌الله) است؛ چنان‌که شوقی افندی علو مقام و مرتبه حسین علی نوری (بهاء‌الله) را شایسته تحرّی دانسته است (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۲۰۷). مؤسسه عالی معارف بهایی با هدف ترویج روح تحرّی و تدقیق در معارف امر تأسیس شده است (داوودی، ۱۹۸۷: ۳۵) و دانشی که دانش‌آموزان بهائی می‌آموزند به قصد تحرّی حقیقت و تبلیغ امر بهاء است (همو، ۱۹۹۳: ۳۰۹) تا آن‌جا که لازمه تحرّی داشتن تحقیق و تدقیق در امور بهایی است؛ یعنی کسی که در معارف بهایی مطالعه نکند متهم به عدم تحرّی می‌شود. از این‌رو همه جوانان بهایی باید تحرّی کنند (نک: هاچرو و مارتین، ۱۹۸۶: ۲۲۴). اشراق خاوری از مبلغان زبردست بهائیت در کتاب پیام ملکوت، رساله‌ای تحت عنوان رساله تحرّی حقیقت، را در سه فصل آورده که چیزی جز پذیرش بهائیت نیست:

فصل اول. بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مربی آسمانی موعود جمیع کتب.

فصل دوم. بیان آن‌که جهان را ظلمت فراگرفت و مطابق بشارات کتب مقدسه موعود جمیع کتب ظاهر شد.

فصل سوم. اشاره اجمالی به تعالیم مبارکه حضرت بهاء‌الله. (اشراق خاوری، ۱۹۸۶: ۳)

جمع بندی

همان‌طور که ملاحظه می‌شود تحرّی حقیقت در بهائیت یعنی ایمان آوردن به بهائیت نه مطالعه در همه ادیان عالم و ملاحظه صحت و سقم آن ادیان. تحرّی در بهائیت، در واقع نظامی است برای دقت در امر بهایی، یعنی اگر کسی بخواهد تحرّی کند باید معارف بهایی را تحرّی کند نه این‌که همه عقاید و ادیان را در پیش رو بگذارد و آزادانه یکی را انتخاب نماید.

بنابراین با توجه به موارد استعمال و کاربرد واژه تحرّی در بهائیت می‌توان گفت تحرّی برای غیر بهائیان یعنی ترک دین و برای بهائیان به معنای ملاحظه امر بهاء است. پس اگر یک برابند کلی از آراء بهائیت در مورد تحرّی حقیقت بگیریم، باید بگوییم: «تحرّی حقیقت، یعنی

نیروی رفع و ترک ادیان، شناخت بهائیت و پذیرش آن».

بازشناسی تفاوت بنیادین تحری حقیقت از نگاه اسلام و بهائیت

در دیدگاه اسلام، عقل دارای جایگاه بسیار مترقی و عالی است یعنی عقل در اسلام عقل حداکثری است و در همه شؤون و عرصه‌ها دخالت دارد در حالی که در بهائیت، حداقلی است. دیدگاه اسلام به عقل معرفتی است، اما بهائیت دیدگاهی عرفی نسبت به عقل دارد. تحری حقیقت را در مقابل تقلید گرفته‌اند. عقل در اسلام تنها راه رسیدن به حقیقت معرفت و کمال انسانی و عبودیت^۱ است. لذا هر مانعی در مسیر عقل، کاملاً مردود است؛ چه بسیار آیاتی که در مذمت تقلید از پدران و پیروی کورکورانه آنان نازل گشته است.

اسلام بیش از هر دینی انسان را دعوت به تفکر و تعقل کرده است. این حقیقت را به راحتی می‌توان با رجوع به ظواهر قرآن و روایات اسلامی بی‌نیاز از هر تأویل و تفسیری دریافت. بسیاری از آیات قرآن و روایات بطور صریح انسان را دعوت به تفکر در آیات و نشانه‌های الهی می‌کنند^۲ که اشاره دارد به این که عقل حجتی است مقبول و قابل استناد در راه هدایت و الّا دعوت به آن معنا نداشت و لغو می‌بود با درک عقل مورد نظر اسلام و پذیرش شرایط آن روشن است که این نوع عقل که از آن تعبیر به عقل دینی می‌شود عقلی است خطاناپذیر که شرایط مختلف زمانی و مکانی در صدق آن بی‌تأثیر است.

اما نگاه بهائیت به این مسئله، ناظر به حوزه اجتماع و با رویکرد عرفی - اجتماعی است. مسئله تحری حقیقت برای بهائیت راه فراری از مشکلات کنونی بشر (جهل، نادانی، ذلت و حقارت) و رهایی از تقالید آبا و اجداد که موروث مانده دانسته شده است. باید تقلید کنار رود حقیقت جلوه نماید و تحری حقیقت شود تا مشکلات اجتماعی کاهش یابد (نک: عبدالبهاء، ۱۹۲۷: ج ۱، ۱۳۹ - ۱۴۱).

تحری حقیقت و چالش‌های پیش‌روی بهائیت

تحری حقیقت به عنوان اولین و مهم‌ترین اصل از اصول دوازده‌گانه بهائیت چالش‌هایی را

۱. قال الصادق علیه السلام: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴).

۲. مشتقات واژه «عقل» در قرآن ۴۹ بار وارد شده و در آیات بسیاری در موضوعات مختلف دعوت به تعقل شده است؛ از جمله: نشانه‌های خداوند (بقره: ۱۶۴)، زنده شدن زمین (حدید: ۱۷)، تنوع میوه‌ها (نحل: ۱۱ و ۶۷)، تفکر در شب و روز (قصص: ۷۳)، آفرینش انسان (غافر: ۶۷)، آثار گذشتگان (اعراف: ۸۴)، محال بودن شریک (روم: ۱۸) و برتری آخرت (انعام: ۳۲).

در دو حوزه نظری و عملکردی متوجه بهائیت ساخته است به نحوی که اساس چنین اصلی را متزلزل می‌سازد؛ یعنی بهائیت در حوزه چارچوب معنایی تحری حقیقت با نواقص جدی مواجه بوده و در عملکرد نیز دچار تناقضات متعددی شده است.

الف. چالش‌های معنایی

۱. فقدان تبارشناسی

بهائیت که خویش را آیینی الهی و استمرار بخش حرکت ادیان الهی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام می‌داند (هاچر و مارتین، بی تا: ۱۱) از این رو نباید نسبت به اصول و تعالیم این ادیان الهی بی‌گانه باشد و بدون تبارشناسی لازم، تحری حقیقت را به عنوان اصلی بدیع و مترقی معرفی کند (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۱۹) به نحوی که ظلمت و تاریکی عالم را به روشنایی مبدل و به این تعلیم عالم را زنده ساخته است (عبدالبهاء، ۱۹۲۷: ج ۲، ۱۴۴) چنان که اشاره شد اصول و ریشه‌های حق‌جویی و تحری حقیقت به روشنی در تعالیم و اصول اسلامی قابل مشاهده است.

۲. نبود چارچوب مشخص معنایی

اصول هر دینت پایه‌های اعتقادی آن دینت است از این رو باید روشن و صریح باشد و بازیچه تعابیر و مفاهیم متعدد نگردد؛ چنان که اصل توحید در اسلام یعنی شهادت به وحدانیت خداوند. با این حال تحری حقیقت آیا آزادی در انتخاب عقیده است یا به معنای کنار نهادن ادیان، مطالعه در بهائیت، شناخت بهاء الله و یا نوعی مرام‌نامه تبلیغی در مناظره است. از این رو باید چارچوب معنایی تحری حقیقت به روشنی تبیین گردد تا به عنوان یک اصل برای یک آیین الهی ادعایی قابل طرح باشد.

۳. تبیینی بودن تحری حقیقت

از آن جا که در بهائیت مقام «من یظهره اللهی» مختص به بهاء الله است و تشریح این آیین به دست وی صورت گرفته است بنابراین اصول این دینت نیز باید از سوی او تشریح شده باشد. از این رو بهائیت به صورت عام و عبدالبهاء به صورت خاص تلاش دارند که مؤسس این اصول را بهاء الله معرفی کنند (حال آن که بهاء مستقیماً به این اصول نپرداخته) و به کلام او استناد می‌کنند، مانند این جمله بهاء که مورد استناد عبدالبهاء قرار گرفته: اصنام تقالید را به قوت توحید بشکنید (عبدالبهاء، ۱۹۸۴ م: ج ۳، ۴۰۸) اما با این گونه استنادات نمی‌توان اصول

دوازده‌گانه را به او مستند ساخت؛ چراکه با این مبنا می‌توان اصول بیشماری به بهاء الله نسبت داد، و استناد این اصول زمانی درست است که خود بهاء به اصل بودن آن تصریح کرده باشد یعنی آن را به عنوان یکی از ارکان دیانت بهائیت شمرده باشد.

۴. تحری حقیقت مستلزم نفی بهائیت

تحری حقیقت در نظرگاه بهائیت رفع هرگونه تقلید و آیینی است که از پدران به ارث رسیده است (عبدالبهاء، ۱۹۲۱: ج ۱، ۱۳۹). از این رو آیین بهائیت نیز که برای بهائیان کنونی تقلیدی بیش نیست و از پدران به ارث رسیده است باید رفع شود حال آن که هیچ‌یک از آثار بهائی ملتزم به این بیان نیستند که حتی بهائیان باید دست از آیین خود بردارند تا بتوانند تحری حقیقت کنند.

ب. چالش‌های عملکردی

بخش دیگری از چالش‌های بهائیت در عرصه عمل و میزان پای‌بندی به تحری حقیقت در روح حاکم بر تعالیم و رفتارهای رهبران فرقه است. رفتارهای متناقض و منش‌های ضد تحری بسیاری در عملکرد اعضای قابل مشاهده است.

۱. عدم اجرای تحری حقیقت در حق بهائیت

چنان‌که گذشت تحری حقیقت در حق بهائیان یعنی مطالعه و کنکاش در آیین بهائیت؛ از این رو مبلغان بهائیت خود را بی‌نیاز از تحری حقیقت دانسته‌اند:

نفوسی مثل ماها که حیات خود را در تحری حقیقت و آزادی، صرف کردیم عقاید خود را بی‌دلیل تغییر نمی‌دهیم. (زرزقانی، ۱۹۲۱: ۱۶۷)

حال آن‌که بنا بر اصل تحری حقیقت اگر ملاک، حق جویی باشد باید ملاک دائمی عمل و اعتقاد انسان باشد و معنا ندارد که گفته شود ما چون تحری کرده‌ایم دیگر عقاید خود را تغییر نمی‌دهیم. حال آن‌که باید ملاک انسان وصول به حقیقت باشد و باید مدام خود را مترصد حقیقت قرار دهد که حقیقتی به او برسد و لو این‌که از عقاید گذشته خود دست بردارد.

۲. طرح روحی و تنافی با تحری حقیقت

چنان‌که هر فردی که به بلوغ می‌رسد وظیفه تحری حقیقت داشته باشد به طور طبیعی باید همه ادیان عالم را به صورت یکسان ملاحظه کند و با مقایسه تعالیم آن‌ها برترین دین را شناسایی کند این مسئله جدا از این‌که برای نوجوانی که تازه به بلوغ رسیده عملاً ممکن نیست

با طرح و برنامه بهائیت در حق نوآموزان بهائی نیز کاملاً مردود است. چگونه یک نوجوان بهایی که از دوران کودکی تا دوران پس از بلوغ، تحت آموزش‌های متنوع و فشرده همچون طرح روحی^۱ قرار گرفته به صورتی که حتی فرصت فکر کردن به دین دیگری را نداشته می‌تواند تحری حقیقت کند؟

۳. تعصب‌گرایی و نفی تحری حقیقت

عدم تعصب به آیین پدران از لوازم تحری حقیقت شمرده شده است اما معتقدان این آیین چنین اصلی را رعایت نمی‌کنند؛ بلکه خود را از دیگران برتر می‌دانند. صبحی که خود روزگاری در زمره بهائیان بوده چنین می‌نگارد:

اهل بهاء خود را جوهر و ثمره عالم وجود و سایرین را هیاکل معطله و اشخاص مهمله فرض می‌کنند و در باطن به نظر حقارت و خفت می‌نگرند و خویشتن را احباب و غیر از خود را اغیار می‌دانند. (مهتدی، ۱۳۸۶: ۹۰)

تعصبات بهائیت در توجیه کلام نادرست رهبران خود نیز با اصل تحری حقیقت منافات دارد. بهاء الله اشتباهات تاریخی باب را در مورد تقدم و تأخر بین حضرت موسی و حضرت داود را توجیه می‌کند در حالی که مسائل تاریخی توجیه بردار نیست. باب، حضرت داود را قبل از حضرت موسی می‌داند (نوری، بی‌تا: ۱۸) در حالی که حضرت داود بعد از حضرت موسی است.

۴. عدم پذیرش عملی تحری حقیقت

اگر هر فرد جامعه در برگزیدن اعتقاد آزاد است و می‌تواند با تحری حقیقت آزادانه آیین خود را انتخاب کند (هادلستون، ۱۹۹۸: ۳۸۹)، باید انتخاب او چون بر این اصل استوار بوده است محترم باشد یعنی اگر کسانی از طرفداران باب که ادله صبح ازل برادر بهاء الله را قوی‌تر بدانند و به کیش بابی ازلی درآیند نباید مورد ملامت قرار گیرند. صبحی در این رابطه

۱. یکی از بهائیان مهاجر ایرانی به نام روحی ارباب، طرحی را به بیت العدل ارائه می‌دهد که پس از تصویب به صورت آزمایشی ۱۰ سال در کلمبیا اجرا شد. پس از موفقیت این طرح، بیت العدل آن را به عنوان یک راهنمای عمل به همه محافل بهائیت ابلاغ کرد. بهائیان از دو سالگی باید تا آخر عمر تحت آموزش دوره‌های دینی قرار گیرند. آن‌ها کار می‌کنند و مأموریت‌های بهائی‌ها را انجام می‌دهند، به طوری که دیگر وقتی برای فکر کردن به درستی عقاید خود را ندارند. آیا کودکی که تا سن پانزده سالگی تحت آموزش‌های فشرده بوده است و از طرف دیگر محدودیت‌هایی در راه آشنایی با سایر آراء و ادیان برایش ایجاد شده و آرای متفاوتی در این زمینه ندیده است، می‌تواند تحری حقیقت کند؟

چنین می‌نویسد:

هم از معتقدات ضروریه این فئه لزوم اجتناب و تنفر از مخالفین طریقه خود است باین معنی که مجموع بایبان بهائی حق معاشرت و آمیزش حتی تکلم و تواجیه با بایبان ازلی ندارند و خود بهائیان نیز هر دسته از دسته دیگر عین پرهیز را باید داشته باشند. (مهدی، ۹۰:۱۳۸۶)

در کلمات بهاء الله نیز به شدت از غیر بهائی‌ها دوری شده و از بهائیان خواسته شده تا از غیر بهائیان اعراض کنند (اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع: ج ۸، ۳۹، مطلب ۵۳) حتی از سخن گفتن و ملاقات نیز به شدت نهی شده است (همو: ۷۴، مطلب ۹۴) بنابراین یک بهائی نمی‌تواند از آن‌هایی که از بهائیت برگشته‌اند درباره علت بازگشتشان تحقیق کند و از آن‌ها بپرسد در بهائیت چه دیدید که از آن برگشتید؟ آن‌ها مسلماً این اجازه را ندارند حتی سلام و کلام با آن‌ها حتی اگر پدر و مادر او باشند جایز نیست، یعنی امکان تحزری حقیقت از طریق مطروودین وجود ندارد.

۵. عدم جواز مطالعه آثار غیر امری

بنابر گزارشات برخی از کسانی که روزگاری در زمره بهائیان بوده‌اند به افراد این فرقه اجازه مطالعه آثار غیر امری داده نمی‌شود (رئوفی، ۱۳۸۵: ۴۹) و در همین راستا برخی از کتاب‌هایی که به ضرر بهائیت است تحریف یا محو می‌شود (کشف الحیل، ج ۱، ص ۲۳۵) یا این که بسیاری از کتب اصلی بهائیت و بابیت به که زبان فارسی است، در اختیار بهائیان قرار نمی‌گیرد یا به سایر زبان‌ها ترجمه نمی‌شود یا این که تقطیع می‌شود از این جمله کتاب بدیع بهاء الله و کتب باب را می‌توان نام برد. چنان که روشن است این اقدامات بر خلاف تحری حقیقت و آزاداندیشی است.

۶. عدم جواز تحقیق در مورد مشروعیت بیت العدل

از جمله مواردی که بهائیان از بحث و گفتگو پیرامون آن بر حذر داشته می‌شوند بحث از مشروعیت بیت العدل است؛ چرا که این نهاد به خاطر عدم وجود ولی امر الله که از ابتدا بر این اساس پی‌ریزی شده بود از بحران مشروعیت رنج می‌برد. تناقض‌گویی و دوگانگی کارگزاران بهائی در این زمینه پرسش‌های متعددی را فرا روی بهائیان قرار می‌دهد اما بیت العدل به جای پاسخ به سؤالات، از بهائیان خواسته ایمان خود را تقویت کنند:

بیت العدل، همچنین، از پیروان بهائیت درخواست کرده است در مواجهه با چنین

سؤال‌اتی، ایمان خود را تقویت کنند و به همه‌ی تعالیم بهائیت یقین داشته باشند تا از انحراف مصون مانند، آن‌گاه خواهند فهمید که هیچ تناقضی در تعالیم بهائی نیست و «در این زمینه یاران باید اهمیت سلامت فکر و فروتنی را دریابند... باید از توجهات مصلحت آمیز درباره‌ی حقایق ضروریه بر حذر بود و از این قبیل کبر و غرور فکری قطعاً اجتناب نمود»! (اسماعیلی، ۱۳۸۶)

حال سؤال این است که آیا بهائیان اُرتدوکس که بیت العدل بدون ولی امر الله را نامشروع می‌دانند، می‌توانند تحرّی حقیقت کنند؟ یا این که بلافاصله طرد می‌شوند.

۷. تبعیض در تحرّی حقیقت

اگر تحرّی حقیقت امری مطلوب است برای همه ابنای بشر لازم است اما جالب این است که یهودیان اسرائیل نباید تحرّی شوند و تبلیغ بهائیت در اسرائیل ممنوع است حتی مسافرت به کشور اسرائیل توسط بهائیان و اقامت بیش از نه روز نیز در آن جا و بدون اجازه‌ی بیت العدل حرام و ممنوع است و این حرمت تا بدان جاست که اگر کسی در این امر نافرمانی کند، با تیغ بسیار برنده‌ی «طرد روحانی» رگ حیاتش زده می‌شود:

در موضوع صادق فرزند آقا محمد جواد آشچی فرمودند بنویس: این شخص بد اخلاق و پست فطرت اخیراً مخالف دستور این عبد مسافرت به فلسطین نموده و وارد ارض اقدس گشته، تلغرافیا راجع به طرد و اخراج او از جامعه به آن محفل مخابره گردید به والدش صریحاً اظهار و انذار نمایند مخابره با او به هیچ وجه من الوجوه جائز نه، تمرّد و مخالفت نتایجش وخیم است! (شوقی ۱۲۵ بدیع: ۴۱)

۸. تنافی طرد اجتماعی با تحرّی حقیقت

اگر مبنای گرایش‌ات اعتقادی افراد، تحرّی حقیقت باشد باید افراد بهائی بتوانند آزادانه اعتقادات خویش را انتخاب کنند. اما با انتخاب عقیده‌ای برخلاف بهائیت از جامعه بهایی طرد می‌شوند یا به اجبار برگردانده می‌شوند. و این طرد مجازاتی که بهائیت برای این‌گونه افراد در نظر گرفته است.^۱

راجع به احبائی که به واسطه غفلت و نادانی از تشکیلات اداری منفصل شوند سؤال نموده بودید که آیا به محافل عمومی دعوت شوند یا خیر؟ فرمودند: دعوت آنان جایز نه و نسبت

۱. درباره‌ی طرد اجتماعی در بهائیت، نک: بهائیت چگونه پدید آمد، ص ۷۷؛ نگاهی به کتاب اقدس، ص ۱۳۸؛ بهائیت در ایران، ص ۲۵۷؛ سلسله مباحث بهائیت، ص ۳۹، کیهان، «مصاحبه با بهزاد جهانگیری یکی از نجات‌یافتگان از بهائیت»، رمضان ۸۵.

به کسانی که از جامعه امر منفصل شده‌اند آیا سلام و کلام با آن‌ها جایز است یا نه؟
فرمودند: اگر چنان چه انفصال روحانی است تکلم به هیچ وجه جائز نه. «شوقی افندی،
۱۲۵ بدیع: ۹۴»

موضوع طرد بعد از عبدالبهاء توسط نوه‌اش شوقی افندی سومین رهبر بهائیت، رنگ
سازمانی و قانونی به خود گرفت؛ شوقی افندی قانون مجازات طرد را در دو بخش اداری و
روحانی ابلاغ کرد:

طرد اداری موقتی است و دربارہ فرد مسجلی اعمال می‌شود که برخلاف احکام و تعالیم
بهایی عمل کند و عدم تمسک در اطاعت خود را به اوامر و احکام بهایی و آراء محافل روحانیه
عملاً نشان دهد مجدداً حق برگشت به جامعه بهائیت را دارد، اما حق معاشرت با جامعه بهائی
ندارد^۱ و طرد روحانی برای افرادی است که به مقدسات دینی اهانت و هتاکی کنند یا هرگاه یکی
از افراد مسجل جامعه بهائی از اوامر و نواهی مرکز و مرجع مخصوص سرپیچی کند برای همیشه
طرد شده و حتی افراد خانواده‌اش حق معاشرت با او را ندارند.^۲

بسیاری از افراد ممتاز بهائیت بوده‌اند که از این فرقه کناره گرفتند و مطرود گشتند مانند میرزا
علی اکبر رفسنجانی، احمد میلانی، آواره، آیتی و... البته مسئله طرد دامن خانواده بهاء را نیز

۱. متن بخشنامه‌ای که طی آن افراد مذکور از جامعه بهائیت طرد شده و «هرگونه معاشرت و سلام و کلام» به آنان
ممنوع شده، به شرح زیر است:

محل مهر و علامت «محفل روحانی ملی بهائیان ایران»
تاریخ ۱۳ شهرالجمال ۱۲۳ - مطابق ۲۰ / ۲ / ۱۳۴۴
متحدالمآل نمره ۵۴۳

محفل مقدس روحانی شیداله ارکانه

ترجمه تلگراف هیئت مجله ایادی امراله در ارض اقدس علیهم بهاء‌اله را به شرح ذیل:

«یداله ثابت راسخ و عیالش به علت حملات به امر، مطرود، به یاران اطلاع دهید هرگونه معاشرت و سلام و کلام با او
ممنوع است.»
«ایادی امر»

اعلام می‌دارد، مشخصات کامل مطرودین مزبور هم بعداً ارسال می‌گردد. مقرر فرمایند مراتب را فوراً به عموم یاران
الهی در آن سامان اعلام فرمایند.

با رجاء تأیید منشی محفل (رائین، ۱۳۵۷: ۳۶۳)

۲. یک نمونه از موارد طرد، زنی بود به نام حاجی طوطی خانم همدانی از بهائیان پابرجا، برای دیدن پسرش به امریکا
رفت و چاره‌ای نداشت. شوقی او را برای آن که دستور رفتن آمریکا را نداشت، راند. در بازگشت به تهران دختران و
دامادهاش که بهائی بودند از ترس «محفل روحانی» نتوانستند از مادر دیدن کنند. پس از چندی پیرزن بیمار شد.
هرچه لایه و درخواست کرد که من بیمارم و به زودی از جهان می‌گذرم، بگذارید دردم واپسین فرزندانم را ببینم
«محفل روحانی» نگذاشت. مُرد و فرزندان از ترس به سراغش نرفتند. (مهتدی، ۱۳۸۶: ۳۹۷)

گرفته است.^۱ از مطرودین بهائیت می‌توان جمال بروجردی را نام برد که از دانشمندان بود و به رسم خدمتش به «اسم الله الجمال» لقب گرفت اما وقتی در خصومت بین عبدالبهاء و برادرش غصن اکبر جانب برادر را گرفت مطرود عبدالبهاء گشت و پیرکفتار نام گرفت (مهتدی، ۱۳۸۶: ۸۷).

نتیجه‌گیری

حق‌جویی و حق‌طلبی از مهم‌ترین نیازهای فطری انسان است و همیشه شرایع الهی بهترین پاسخ برای میل حقیقت‌جویی انسان بوده است. تلاش برای شناسایی دین حق و لوازمی که تحری حقیقت‌نامیده شود تلاشی مقدس است. تعبیر تحری با ترکیبات آن در منابع اسلامی بسیار پرکاربرد است و با توجه به حق‌جویی اسلام و شناخت جایگاه عظیمی که اسلام برای اندیشه و تعقل قائل است می‌توان تحری حقیقت را بیش از آن‌چه منسوب به بهائیت باشد، اسلامی دانست. تحری حقیقت در نظرگاه بهائیت دارای تعدد معنایی و مصداقی است از ترک دین، انتخاب آزاد عقیده تا شناخت بهاء الله و مطالعه در بهائیت را شامل است. به صورت کلی مراد بهائیت را می‌توان دو گونه دانست: اگر یک غیر بهایی بخواهد تحری کند باید هر دین و نحله‌ای که دارد ترک کند و هیچ عرق و تعصبی و الفتی به آن نداشته باشد و اگر یک بهایی بخواهد تحری کند از طریق دقت و مطالعه در معارف بهایی حاصل می‌شود. بهائیت در زمینه تحری حقیقت دچار چالش‌های منطقی، معنایی و عملکردی و تناقضات و دوگانگی‌هایی است. فقدان تبارشناسی، عدم چارچوب معنایی، تبیینی بودن از چالش‌های نظری و عدم اجرای تحری حقیقت در بهائیت طرح روحی مسئله طرد تعصب‌گرایی، عدم پذیرش عملی، تبعیض در اجرا از چالش‌های عملکردی قابل ذکر است.

۱. برخی از خانواده عبدالبهاء که در حیفا موجودند مطرودند و اسامی برخی آنان ذکر شده است (مهتدی، ۱۳۸۶: ۴۱۶).

منابع

- ابن‌أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق و تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- اسلمنت، ج ای، بهاء الله و عصر جدید، ترجمه: ع بشیر الهی، هر حیمی، ف سلیمانی، برزیل، دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۹۸۸م.
- اسماعیلی، سید علی، «بیت العدل اعظم بن بست مشروعیت»، مجله زمانه، سال ششم، ش ۶۱، مهر ۱۳۸۶ش.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، پیام ملکوت، هند، national spiritual assembly، ۱۹۸۶م.
- _____، مائده آسمانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.
- بلاغی، سید عبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ق.
- پیام آسمانی (نشریه ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه برای بهائیان ایرانی)، شهر القول، ۱۴۵ بدیع، ۱۹۸۸م.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق: احمد واعظی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ش.
- حرعاملی، محمد بن حسن، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، تحقیق و تصحیح: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، گروه حدیث، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول ۱۴۱۴ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح، علی هلالی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- خمینی، سید روح الله، *استفتاءات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.
- داوودی، علی مراد، *انسان در آیین بهایی*، امریکا، مطبوعات امری، kahimat press، ۱۹۸۷ م.
- _____، *مقالات و رسائل در مباحث متنوعه*، تنظیم: وحید رفاتی، مؤسسه معارف بهایی، ۱۵۰ بدیع، ۱۹۹۳ م.
- دوستدار، فرزین، *روزنه‌های امید در آستانه قرن بیست و یکم*، برلین، پیام دوستی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- رائین، اسماعیل، *انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی*، مؤسسه تحقیقاتی رائین، ۱۳۵۷ ش.
- رئوفی، مهناز، «سایه شوم»، نیمه پنهان، ج ۲۶، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۵ ش.
- زرقانی، میرزا محمد، *بدائع الآثار*، بمبئی، مطبوعات امری آلمان، ۱۳۴۰ ق / ۱۹۲۱ م.
- شاهرخ، داریوش و گریس، *اصول دیانت بهایی*، ترجمه: مینو ثابت، انتشارات ایمجز اینتر نشنال، ۱۵۴ بدیع، ۱۹۹۸ م.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، چاپ افست، ۱۳۹۲ ق.
- _____، *المجازات النبویة*، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش.
- شوقی افندی، ولی امر الله، *قرن بدیع*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۲ م.
- _____، *امرو خلق*، لانگنهاین آلمان، لجنه نشر آثار امری، ۱۹۸۴ م.
- _____، *توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶)*، ایران، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.
- _____، *توقیعات مبارکه (۱۹۴۵-۱۹۵۲)*، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع.
- _____، *ندا به اهل عالم*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۳ م.
- صاحب بن عباد، اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

- صدوق، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تحقیق و تصحیح: محمدباقر خراسان و حسن الموسوی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عبدالبهاء، عباس افندی، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء*، ۱۹۷۹م.
- _____، *خطابات حضرت عبدالبهاء*، لانگنهاین آلمان، لجنه نشر آثار امری، ۱۹۲۷م.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- _____، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- _____، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*، تحقیق و تصحیح: محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
- کرمی حویزی، محمد، *التفسیر لکتاب الله المنیر*، قم، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کیهان، مصاحبه با بهزاد جهانگیری یکی از نجات یافتگان از بهائیت، رمضان ۱۳۸۵ش.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق و تصحیح: حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- مازندرانی، محمد صالح، *شرح الکافی - الأصول والروضه*، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق و تصحیح: مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنزالدقائق بحر الغرائب، حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۸۹ش.
- _____، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (۲۶)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.
- _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- موقر بالیوزی، حسن، بهاء الله شمس حقیقت، ترجمه: دکتر مینو درخشان، George Ronald oxford، بی تا.
- مهتدی، فضل الله، خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بابی گری و بهائی گری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- نوری، حسین علی، بهاء الله، الواح مبارکه حضرت بهاء الله، شامل: اشراقات و چند لوح دیگر، بی تا.
- هاچر، ویلیام؛ داگلاس مارتین، دیانت بهایی آیین فراگیر جهانی، ترجمه: پریوش خوشبین، و روح الله خوشبین، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۸۶م.
- هادلستون، جان، در جستجوی عدالت اجتماعی، ترجمه: حوریوش رحمانی، استرالیا، century press، ۱۹۹۸م.
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله؛ حسن حسن زاده آملی؛ محمدباقر کمره ای، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوبی)، تصحیح: میانجی، قم، المكتبة الاسلامیة، ۱۴۰۰ق.

